

بررسی و نقد ترجمه داستان
محاكمة انسان و حيوان رسائل اخوان الصفا
مندرج در كنوز الودیعة من رموز الذریعة

غزاله باغستانی*

سید جواد مرتضایی**

چکیده

از داستان «محاكمة انسان و حیوان» در مجموعه علمی - فلسفی - دینی رسائل اخوان الصفا ترجمه‌های متعدد به زبان فارسی و برخی زبان‌های دیگر وجود دارد. مقاله حاضر در صدد معرفی ترجمه‌ای از این داستان مندرج در کتاب كنوز الودیعة من رموز الذریعة، تألیف ابن ظافر شیرازی، است که خود ترجمه کتاب الذریعة الی مکارم الشریعة راغب اصفهانی است. در این مقاله، ضمن معرفی ترجمه و بررسی چگونگی درک و دریافت مترجم از داستان، نشان داده شده است که وی داستان را به سیاق متن اصلی تلخیص و به زبانی دشوار و نثری متکلف تحریر کرده و، به تناسب، مطالبی به ترجمه داستان افزوده یا از آن کاسته است.

کلیدواژه‌ها: محاكمة انسان و حیوان، ابن ظافر، كنوز الودیعة، رسائل اخوان الصفا، ترجمه

تاریخ دریافت: ۹۸/۷/۱۶ تاریخ پذیرش: ۹۸/۱۲/۱۴

* دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی - ادبیات تطبیقی دانشگاه فردوسی مشهد/

gh.baghestani@mail.um.ac.ir

** دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی مشهد (نویسنده مسئول) / gmortezaie@um.ac.ir

◆ این پژوهش برگرفته از پایان‌نامه کارشناسی ارشد غزاله باغستانی، با راهنمایی دکتر سید جواد مرتضایی و مشاوره دکتر سید حسین سیدموسوی است. نویسندگان بر خود لازم می‌دانند که از راهنمایی‌های دکتر سیدموسوی قدردانی کنند.

مقدمه

رسائل اخوان الصفا و خُلان الوفاء، که از مهم‌ترین و مشهورترین دایرةالمعارف‌های علمی و فلسفی اسلامی است، با وجود داشتن جایگاه ویژه‌اش در فرهنگ اسلامی، تا کنون به‌طور کامل به زبان فارسی ترجمه نشده است، اما از داستان بلند مندرج در آن، با عنوان «محاكمة انسان و حیوان»^۱ ترجمه‌های کامل یا تلخیص‌گونه‌ای در زبان فارسی وجود دارد. جالب آن‌که این داستان، بارها جدا از متن کامل رسائل، مطمح نظر نویسندگان فارسی‌زبان قرار گرفته است.

داستان نزاع انسان و حیوان، که به‌گونه‌های متفاوت در فارسی نام‌گذاری شده و در اصل عربی بدون عنوان است، گزارش مناظره‌ای است میان آدمیان و حیوانات، در محکمه‌ای متشکل از جنیان که حاکم و داور نهایی در آن، پادشاه جنیان است. خلاصه داستان این است که پس از پراکنده شدن نسل انسان‌ها در زمین، زیستگاه‌های حیوانات به تدریج بر آنها تنگ شد و حیوانات مورد آزار قرار گرفتند. از این‌رو، گروهی از آنها متواری شدند و در جاهای دور از دسترس آدمیان، مانند کوه‌ها و جنگل‌ها، سکنی گزیدند. روزگاری پس از آن، جماعتی از آدمیان که سوار بر کشتی سفر می‌کردند، گرفتار طوفانی شدند و لاجرم به جزیره صاغون در میان بحر اخضر افتادند و آنجا به خوشی رحل اقامت افکندند. آدمیان در آنجا نیز حیوانات را به خدمت گرفتند. دیری نگذشت که حیوانات سر از فرمان ایشان برتافتند و از دستشان گریختند. آدمیان در صدد تعقیب آنها برآمدند. حیوانات عاصی شده، نمایندگانی به دادخواهی نزد پیراست حکیم، پادشاه آن سرزمین که از جنیان بود، فرستادند. پیراست آدمیان را به حضور خواند و شکایت حیوانات را با آنان در میان نهاد. آدمیان، در پاسخ، حیوانات را بندگان متواری خویش خواندند و خواهان تسلیم آنان شدند. پادشاه نمایندگانی را از اصناف مختلف حیوانات و گروه‌های آدمیان دعوت کرد تا از خود دفاع کنند. هر گروه، با استشهاد به کتاب و سنت و عقل و حکمت، به اثبات مدّعی خود برخاستند. محاکمه و

۱. پس از اتمام داستان در انتهای رساله حیوانات عبارت «تمت رسالة الحیوانات» آمده اما، چون دو ترجمه از آن با عنوان «محاكمة انسان و حیوان» خوانده شده است، در این مقاله نیز همین عنوان حفظ شد.

مناظره چند روز به طول انجامید و آدمیان، جنیان و انواع و اصناف مختلف حیوانات سخن‌ها گفتند و دلیل‌ها آوردند ولی استدلال‌های گوناگون طرفین به جایی نرسید تا سرانجام خطیب حجازی، نماینده آدمیان، فضیلت دیگری از انسان‌ها را مطرح کرد که مایه بُهت و مجاب شدن حیوانات شد. این فضیلت ناظر به جاودانگی انسان است که ناشی از فرمانبرداری او از پیغمبران، اوصیا و اولیا و انسان‌هایی است که به ملائکه کرام شباهت دارند؛ پس، حتی اگر آدمیان جزو مردودین درگاه الهی هم باشند سرانجام به شفاعت خاتم النبیین خلاصی می‌یابند و به بهشت وارد می‌شوند و تا ابد در جوار پروردگار خواهند بود. به این ترتیب، برتری آدمیان بر سایر موجودات و بخصوص حیوانات اثبات شد و پادشاه جنیان حکم به بندگی حیوانات و خداوندگاری آدمیان داد.

باری، از این داستان تا کنون دست‌کم هشت ترجمه فارسی شناسایی شده است:

۱. *بستان العقول فی ترجمان المنقول*^۱ ترجمه محمد بن محمد زنگی بخاری از قرن هفتم/ هشتم هجری؛ ۲. ترجمه مندرج در *کنوز الودیعة من رموز الذریعة*^۲ از قرن هشتم که موضوع همین مقاله است؛ ۳. ترجمه امیر حسینی غوری هروی (د. ۷۱۸ق) از این داستان در *طرب المجالس*^۳؛ ترجمه دیگری تحت عنوان *نطق صامت*^۴ (کتابت: ۱۳۲۳ق) از این داستان وجود دارد. برخی مؤلف و کاتب آن را یکی و متعلق به علی اصغر پیشخدمت دانسته‌اند (افشار، ۱۳۸۷: ۲۴) که بالطبع این ترجمه بر مبنای تاریخ چاپ باید مربوط به عصر قاجار باشد در حالی که نطق صامت ترجمه مستقلی از این قصه نیست و یکی از نسخه‌های همین بخش از *طرب المجالس* است که از آن جدا و به‌طور مستقل چاپ شده

۱. *بستان العقول فی ترجمان المنقول*. اخوان الصفا. ترجمه محمد بن محمود بن محمد زنگی بخاری. به‌کوشش

محمدتقی دانش‌پژوه و ایرج افشار. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۷.

۲. *کنوز الودیعة من رموز الذریعة*. ابن ظافر شیرازی. مقدمه، تصحیح و تعلیقات غلامرضا شمسی. تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب، ۱۳۹۸.

۳. *طرب المجالس*. امیرحسینی غوری هروی. تصحیح سید علیرضا مجتهدزاده. مشهد: کتابفروشی باستان، ۱۳۵۲.

۴. *نطق صامت*. اخوان الصفا. [بی‌جا]: مطبعة میرزا علی اصغر پیشخدمت، ۱۳۲۳ق.

است؛ ۴. ترجمه ملا اسماعیل سبزواری (۱۲۲۵-۱۳۱۱ق) در مجمع النورین^۱؛ ۵. ترجمه احمد وقار شیرازی (۱۲۳۲-۱۲۹۸ق) از قرن چهاردهم هجری با عنوان مرغزار که مصحح نام محاکمه انسان و حیوان^۲ بر آن نهاده است؛ ۶) مجمل الحکمة^۳ که ترجمه و تلخیص رسائل اخوان الصفاست و داستان انسان و حیوان در نسخه‌ای از آن، که ملک‌الکتاب در قرن چهاردهم چاپ کرده، آمده است؛ ۷) محاکمه انسان و حیوان^۴ ترجمه عبدالله مستوفی، نویسنده معاصر؛ ۸) دادخواهی حیوانات نزد پادشاه پریان از ستم آدمیان^۵، جدیدترین ترجمه، به قلم عبدالمحمد آیتی.

«کنوز الودیعة» و داستان محاکمه انسان و حیوان

یکی از ترجمه‌های ملخص و کهن این داستان، که به لحاظ تاریخی دومین ترجمه‌ای است که از آن سراغ داریم همان است که مندرج در کنوز الودیعة - یعنی ترجمه کتاب مشهور و معتبر الذریعة الی مکارم الشریعة، در اخلاق اسلامی، نوشته‌ی راغب اصفهانی (د. ۵۰۲ق) - است. الذریعة، افزون بر مقدمه، شامل هفت فصل است: ۱. در احوال انسان، قوا و فضیلت و اخلاق؛ ۲. در علم و عقل و منطق و متعلقات آن و امور متضاد آن؛ ۳. در قوه شهویه؛ ۴. در قوه غضبیه؛ ۵. در عدالت و ظلم و محبت؛ ۶. در صناعات و مکاسب و بخشش و

۱. مجمع النورین [مشهور به حیوان]. ملا اسماعیل سبزواری. تصحیح محمدباقر بهبودی. تهران: اسلامیه، ۱۳۶۳.

۲. محاکمه انسان و حیوان «مرغزار». اخوان الصفا. ترجمه احمد وقار شیرازی. تصحیح و تعلیق محمد فاضلی. مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۷۲.

۳. مجمل الحکمة [مؤلف ناشناخته]. کتابت و تصحیح میرزا محمد ملک‌الکتاب. بمبئی: ۱۳۰۴ق.

۴. در مقدمه مجمل الحکمة، چاپ دانش‌پژوه و افشار، چنین آمده است: «و بعد ازین رساله حیوان آورده بود و درو هیچ علمی نبود که آن در برهان یاد شاید کرد. بازگذاشتیم» (مجممل الحکمة، ۱۳۸۷: ۱۸۷). این داستان در اصل کتاب نبوده است. نجیب مایل هروی نیز با مقایسه نسخه‌های کتاب و سبک نثر هر کدام آن را جعل کاتب دانسته است (مایل هروی، ۱۳۶۴: ۱۳۵-۱۳۷).

۵. محاکمه انسان و حیوان. اخوان الصفا، ترجمه عبدالله مستوفی. تهران: محمدعلی علمی، ۱۳۲۴.

۶. دادخواهی حیوانات نزد پادشاه پریان از ستم آدمیان. اخوان الصفا، ترجمه عبدالمحمد آیتی. تهران: نشر نی، ۱۳۸۲.

بخل؛ ۷. در ذکر افعال. از الذریعة چند ترجمه فارسی وجود دارد و ظاهراً کهن‌ترین آنها ترجمه ابن ظافر شیرازی است. او این کتاب را در سال ۷۶۸ق با نام کنوز الودیعة من رموز الذریعة - بنا به درخواست شاه شجاع (حک ۷۶۰-۷۸۶ق)، که خود اهل شعر و تفسیر و حکمت و کلام بوده (زرین کوب، ۱۳۷۴: ۱۱۶-۱۱۷) - به فارسی برگردانده و تحریر و تقدیم او کرده است (نک. ابن ظافر، ۱۳۹۸: ۱/۲۴-۲۶).

از زمان حیات و مرگ مترجم اطلاعی در دست نیست. تنها بر همین اساس که کتاب به شاه شجاع تقدیم شده، می‌توان گفت که معاصر او بوده است.

داستان «محاکمه انسان و حیوان» یکی از مهم‌ترین افزوده‌های مترجم به متن است و اگرچه در برخی از منابع که به معرفی کنوز الودیعة پرداخته‌اند از افزوده‌های مترجم به متن یاد شده است - همچون سروده‌هایی از سنائی یا مطالبی از کتاب ملل و نحل شهرستانی (نک. صفری آق‌قلعه، ۱۳۹۲) - اما در مهم‌ترین فهرست‌ها و منابعی که به معرفی کنوز الودیعة پرداخته‌اند سخنی از این افزوده مهم به میان نیامده است. تنها در مقاله مال‌میر و شمسی (۱۳۹۴: ۶۳) به آن اشاره شده و سپس در مقدمه نسخه چاپی کتاب (نک. شمسی، ۱۳۹۸: ۱/ مقدمه، سی و پنج) همان مطلب تکرار شده است.

ارزیابی ترجمه داستان^۱

هرچند مترجم به منبع داستان، و این‌که خود آن را به ترجمه‌اش افزوده، اشاره نکرده است، باید گفت او کاملاً آگاهانه داستان محاکمه را از رسائل انتخاب کرده و در نقطه مناسبی از

۱. مقاله حاضر ابتدا با عنوان «ترجمه‌ای نویافته از داستان محاکمه انسان و حیوان رسائل اخوان الصفا»، با هدف معرفی ترجمه ابن ظافر، تدوین شده بود. تا آن زمان، در هیچ‌یک از فهرست‌ها و منابعی که به معرفی کنوز الودیعة پرداخته بودند اشاره‌ای به این داستان نشده بود. مقایسه متن عربی داستان و ترجمه ابن ظافر نیز با استفاده از سه نسخه خطی موجود در کتابخانه‌های مجلس شورای اسلامی و دانشگاه تهران انجام گرفته بود. پیش از انتشار مقاله، تصحیح آقای غلامرضا شمسی از کنوز الودیعة (تهران: میراث مکتوب، ۱۳۹۸) منتشر شد. با صلاح‌دید گردانندگان آینه میراث، ضمن اعمال تغییراتی در عنوان و متن مقاله، نمونه‌های نقل شده از کنوز الودیعة به شماره صفحات متن چاپی ارجاع داده شد.

ترجمه‌اش جای داده است. او در مقدمه ترجمه می‌نویسد:

... چون ایجاد مبدعات و احداث مخترعات فرمود ذوات انسانی و هیئات بشری را موافق «الإنسان هو عالمٌ صغيرٌ و مختصرُ العالمِ الكبير» بر مثال عالم کبیر آفرید. و مقصود از این آفرینش بدان صورت و هیأت آنکه از معرفت عالم صغیر به معرفت عالم کبیر توصل جویند و از معرفت عالم کبیر به عرفان حق سبحانه و تعالی تدرج و ترقی نمایند و بشناسند که این جهان حادث است و مُبدعُ او، و این عالم مصنوع است و صانعُ او، و به توصل حصول خلافت الهی و معرفت باری عزّ اسمه به سعادت اُخری و جنت مأوی و ظل سدره و طوبی متصل شوند (ابن ظافر، ۱۳۹۸: ۴/۱).

این عبارات یادآور سخن «برادران روشن» در رسائل است در همین باب:

و من وجه آخر نسبة النفس من العقل كنسبة ضوء القمر من نور الشمس. و نسبة العقلی من الباری كنسبة نورالشمس من الشمس و كما ان القمر اذا امتلأ من نور الشمس حاکی نوره نورها كذلك النفس اذا قبلت فیض العقل فاستتمت فضائلها حاكت افعالها افعال العقل. و انما تستتم فضائلها اذا هي عرفت ذاتها و حقيقة جوهرها و انما تستبين لها فضائل جوهرها، اذا هي عرفت احوال عالمها الذي هو صورة الإنسانية. لأن الباری تعالی خلق الإنسان في أحسن تقويم و صورته أكمل صورة و جعل صورته مرآة لنفسه ليتراءى فيها صورة العالم الكبير. و ذلك أن الباری جل جلاله لما أراد أن يطلع النفس الإنسانية على خزان علمه و يشهدا العالم بأسره علم أن العالم واسع كبري و ليس في طاقة الإنسان أن يدور في العالم حتى يشاهده كله لقصر عمره و طول عمران العالم. فرأى من الحكمة أن يخلق لها عالماً صغيراً مختصراً من العالم الكبير و صور في العالم الصغير جميع ما في العالم الكبير و مثله بين يديها (اخوان الصفا، ۱۴۱۲: ۴۶۲۲/۲).

ابن ظافر از جمله مترجمان این داستان است که کاملاً بر خاستگاه و موضوع آن احاطه داشته و، با وجود آن که داستان را در حدود کمتر از نصف متن اصلی خلاصه کرده، قسمت انتهایی آن را - که شامل نتیجه‌گیری است، یعنی اثبات برتری انسان و جاودانگی او، و بیان مقام معنوی انسان - به تمامی ترجمه و نقل کرده است. ابن ظافر همچنین، با افزودن آیات و ابیاتی به تناسب متن، میزان احاطه و درک خود از نوع بیان تمثیلی و دلیل حضور این داستان در رسائل را نشان داده است. داستان محاکمه در باب پنجم از فصل اول کتاب کنوزالودیعة تحت عنوان «در بیان فضیلت انسان بر سایر حیوانات» و در ذیل عنوان «حکایت حیوانات و تداعی و ترفع بنی آدم با ایشان» (ابن ظافر، ۱۳۹۸: ۲۴/۱-۲۶) آمده است. از این عنوان

برمی آید که راغب اصفهانی، و در پی او، ابن ظافر، عنوان حکایت را هر یک با بهره‌گیری از عناوین اصل عربی داستان محاکمه در رسائل برگزیده یا لا اقل به آن نظر داشته‌اند، چراکه عنوان این فصل در الذریعة نیز چنین است: «بيان فضيلة الإنسان على سائر الحيوانات» (راغب اصفهانی، ۱۳۷۳: ۸۳). مقایسه متن الذریعه با کنوز الودیعة نشان می‌دهد که این باب در الذریعة بسیار کوتاه، فقط شامل دو صفحه، است در حالی که ابن ظافر آن را در سه صفحه مفصل، و با احتساب محاکمه در حدود هفتاد صفحه عرضه کرده است. جالب توجه این‌که آیاتی که راغب به تناسب موضوع و محتوا نقل کرده همان آیاتی هستند که در متن داستان رسائل مشاهده می‌شود. به نظر می‌رسد ابن ظافر که با منابع فکری راغب اصفهانی آشنایی داشته، با دیدن این شباهت‌ها به مأخذ مطلب پی برده و مناسب دیده است که اصل داستان انسان و حیوان را ترجمه و تلخیص کند و به این فصل بیفزاید. بنابراین، مترجم کاملاً آگاهانه این داستان را به متن ترجمه خود افزوده است.

در ادامه مقاله، نخست به ویژگی‌های نثر ترجمه می‌پردازیم و سپس، بر اساس مقایسه متن عربی با ترجمه آن، میزان و نوع تصرفات مترجم در اصل داستان را بیان می‌کنیم.

الف) ویژگی‌های نثر مترجم

در مقایسه ترجمه داستان مندرج در کنوز الودیعة با متن اصلی، جز تلخیص متن، کثرت واژه‌ها و ترکیبات عربی در نثر ابن ظافر نیز درخور توجه است. نثر کنوز الودیعة، در عصری که ساده‌نویسی دوباره رایج شده بود (بهار، ۱۳۷۳: ۱۶۵)، فنی، مصنوع و متکلف است؛ شاهد آن هم کاربرد فراوان آیات و عبارات و واژه‌های عربی و فارسی دیرپاب است، به حدی که در حاشیه برگ‌های نسخه ش ۲۲۴۲ مجلس، معنی واژه‌های دشوار متن درج شده است، در حالی که نثر متن عربی رسائل مرسل است. می‌توان گفت مترجم، هرچند گرفتار عربی‌زدگی شده، اما در مجموع نثر او محکم و استوار مانده است.

در ترجمه فارسی داستان، عربی‌گرایی غالب است، به حدی که گاه به جملاتی

برمی‌خوریم که بیشتر شامل واژه‌های عربی است؛ برای نمونه:

- بر جمله انواع حیوانات به اتفاق اقوام بنی‌جان باجمعهم به آجام و آکام و جزایر و فیافی و صحاری و براری متفرق و متواری گشتند (ابن ظافر، ۱۳۹۸: ۶۸/۱).

- اخبار و آثار مکرمت و مرحمت پادشاه کامکار که در جنبات خافقین دایر است در توجه به درگاه اعلیٰ محرّص و مهیج امضاء عزیزمت و تنفیذ صریمت ما دولتخواهان گشت تا در سایه عدل پادشاه استظلال جوییم و اوامر و زواجر مطاعه را به اذعان و انقیاد استقبال کنیم (همان: ۷۸/۱).

- یکی از حکماء جن گفت: به سبب وجود انیاب و اغتدا به جیفه خنزیر را از انعام نشاید شناخت (همان: ۷۵/۱).

مترجم همچنین برای تکمیل و تأکید معنا یا برای به نظم کشیدن بخش هایی از داستان، ترجمه اش را به بیت هایی به فارسی و عربی آراسته است، مثلاً:

- هیچ مخلوقی را در احوادث خلقت او اختیاری نیست و بر ایجاد صورت بر وفق ارادت اقتداری نه

لله فينا الامر والتدبير و صلاحنا فيما اقتضى التقدير
دختر اندر شکم پسر نشود مهستی را چو دل پسر خواهد

(ابن ظافر، ۱۳۹۸: ۷۲/۱)

در نمونه بالا، محتوای سخنان زعیم بهایم درباره حکمت الهی در آفرینش به نظم کشیده شده است.

چنین است موضوع جمع آمدن همه موجودات از سراسر آفاق در حضور ملک جن و اظهار شگفتی او از کثرت تنوع آنان (اخوان الصفا، ۱۴۱۲: ۲۷۵/۲)، که در ترجمه بر کلمات آن اضافه، و به صورت زیر درآمده است:

ملک صدر مسند مجلس مظالم را به وجود خویش که مظهر عدل و انصاف بود بیاراست
و از طبقات طوایف انس و جن و وحش و طیر نعره محمدت و دعا و فریاد مدحت و ثنا
برخاست:

يستنقذ المظلوم شایع عدله و لو انه فی ما صفی تمساح
دست عقل تو گشاده است چنان که فروبندد اگر قصد کند دست اجل
و قضات و علما و حکما و فقها و عدول اقوام و قبایل جن حاضر آمدند (ابن ظافر،
۱۳۹۸: ۱۰۵/۱).

همچنین، بسیاری از واژه ها مطابق متن عربی رسائل در ترجمه نقل شده است، برای مثال عبارت: «كلها ممتلى فضاؤها و فسحات سعتها من الخلائق الروحانية» (اخوان

الصفاء، ۱۴۱۲: ۳۷۳/۲) به صورت: «و افضیه و فسحات و ساعات جمیع آن مملو و مالا مال خلاق...» (ابن ظافر، ۱۳۹۸: ۱۴۲/۱)؛ یا عبارت: «مواعید ربنا لنا بالبعث و النشور و الخروج من القبور و حساب يوم الدين و الجواز على الصراط و دخول الجنان من بین سائر الحيوانات» (اخوان الصفا، ۱۴۱۲: ۳۷۴/۲) به صورت: «ایزد عز اسمہ و جل ذکرہ، بنی آدم را به بعث و نشور و خروج از قبور و حساب روز حشر و جواز بر صراط و دخول جنان فردوس اعلی...» (ابن ظافر، ۱۳۹۸: ۱۴۲/۱) ترجمه شده است.

ب) ویژگی های ترجمه

ابن ظافر در ترجمه داستان محاکمه دخل و تصرف فراوان کرده است. او در مقدمه خود در تعریف ترجمه می نویسد:

و صیغت ترجمه آن است که از سیاق ترکیب مصنف اصلاً قدم فواتر نهد و از تحریر تراکیب منغلق و ایراد الفاظ بشع، تحرز و تجنب واجب شناسد. و اگر در بعضی مواضع احتیاج به بسطی بود، آنچه در صدر ابواب واقع گردد به لفظ تمهید بدان اشارتی رود و آنچه در وسط ابواب بسط باید کرد به لفظ تتمیم بدان ایمایی نماید و آنچه در آخر ابواب افتد به لفظ تذیل بدان تلویحی کند و سخن به لفظ «اللّه اعلم بالصواب» به آخر رساند تا سخن مصنف و مترجم از یکدیگر متمایز گردد... (ابن ظافر، ۱۳۹۸: ۲۶/۱).

با این همه، مترجم به قاعده‌ای که در مقدمه نهاده عمل نکرده و هر چند که داستان محاکمه انسان و حیوان را به متن افزوده، عبارت «اللّه اعلم بالصواب» را برای مشخص کردن سخن خود از کلام نویسنده نیاورده است. اما از آنجا که آوردن قطعاتی از نثر گذشتگان، بدون ذکر منبع، از خصیصه‌های سبکی نوشته‌های قرن هشتم دانسته شده است (صفا، ۱۳۷۸: ۳/بخش ۲/۱۵۴)، می‌توان این نمونه را هم از مصادیق پیروی مترجم از رسم نویسندگان روزگار خود برشمرد. او در ترجمه چندان به متن اصلی پایبند نبوده؛ مطالبی را حذف کرده، و پاره‌ای عبارات و ابیات را افزوده است.

از آنجا که ابن ظافر متن را، غیر از ترجمه، خلاصه هم کرده است، شاید حذف برخی مطالب قابل توجیه باشد، ولی به نظر می‌رسد برخی از حذف‌های او صبغه و انگیزه عقیدتی دارد. برای مثال، در جایی که سخن رسولان حیوانات در ردّ ادعای برتری آدمیان به پایان

می‌رسد، و آدمیان به اشارت ملک جتّیان به دفاع از خود مبادرت می‌کنند، ابن‌ظافر سخن مرد یونانی را تقریباً به‌طور کامل ترجمه کرده، اما بخشی از سخن مرد خراسانی را، که مربوط است به قیام در طلب خون امام حسین^(ع) و مذمت بنی مروان و انتظار مهدی موعود (اخوان الصفا، ۱۴۱۲: ۲۸۹/۲-۲۹۰)، از ترجمه حذف کرده است.

همچنین، در مواردی از ترجمه چندین بیت متن عربی چشم پوشیده است. مثلاً، بیست و سه بیتی را که از زبان بوم در پاسخ عنقا، زعیم مرغان شکاری، نقل شده (همان: ۲۵۹/۲-۲۶۰) ترجمه نکرده است (ابن‌ظافر، ۱۳۹۸: ۹۷/۱). در قسمت شرح حضور نماینده پادشاه جنیان نزد شاهمرغ، سخنان طاووس (وزیر شاهمرغ) درباره هدهد و ویژگی‌های او و مصاحبتش با سلیمان نبی و همچنین سخنان مربوط به پرندگان دیگر همچون پرستو، بلبل و غیره و اشعاری که از زبان برخی از آنها نقل شده (اخوان الصفا، ۱۴۱۲: ۲۵۵/۲-۲۵۸) نیز ترجمه نشده و فقط نتیجه سخنان طاووس، یعنی انتخاب هزارستان به نمایندگی مرغان، آمده است (ابن‌ظافر: ۱۳۹۸: ۹۴/۱). به‌علاوه، پاسخ زنبور به فرد رومی درباره علم و معرفت و سیاست حشرات در مقابل آدمیان در چهار سطر، و درباره ملخ، کرم ابریشم و زنبوران زرد و سرخ و سیاه در دو سطر خلاصه شده است (همان: ۱۱۷/۱)، حال آن‌که این قسمت شامل پنج صفحه از متن اصلی است (اخوان الصفا، ۱۴۱۲: ۳۱۴/۲-۳۱۹).

با این‌همه، مقایسه ترجمه ابن‌ظافر با متن اصلی نشان می‌دهد که در این ترجمه، به‌رغم تلخیص فراوان، مضمون اصلی داستان حفظ شده است. برای روشن‌تر شدن سبک این ترجمه، به مقایسه تفصیلی تر دو متن می‌پردازیم:

۱. معادل‌گذاری‌ها و افزوده‌های مترجم

اصل: فصل فی بیان بدء الخلق (اخوان الصفا، ۱۴۱۲: ۲۰۳/۲).
ترجمه: حکایت حیوانات و تداعی و ترافع بنی آدم با ایشان (ابن‌ظافر، ۱۳۹۸: ۶۷/۱).
عنوان فصل و آغاز داستان تغییر کرده است.

اصل: و نفرت منهم بقیتها من حُمُر الوحوش... (اخوان الصفا، ۱۴۱۲: ۲۰۴/۲).

ترجمه: و حیوانات نیز [از خوف مشاق و معزات تکلیفات این فرقه] بعضی که مجال یافتند فرار و انهم از صید و قید و سلاسل و اغلال آن زمره واجب شناخته (ابن ظافر: ۱۳۹۸: ۶۸/۱). علاوه بر افزوده مترجم، کل عبارت نیز نقل به مضمون است و ترجمه آن دقیق نیست.

اصل: ثم إنه وليّ الجانّ ملك منها يقال له بيراست الحكيم، لقبه شاه مردان. و كانت دار مملكته مردان في جزيرة يقال لها صاغون في وسط البحر الأخضر مما يلي خط الاستواء وهي طيبة الهواء و التربة فيها أنهار عذبة و عيون جارية و هي كثيرة الريف و المرافق و فنون الأشجار و ألوان الثمار و الرياض و الأنهار و الرياحين و الأنوار (اخوان الصفا، ۱۴۱۲: ۲/۲۰۴).

ترجمه: ملکی بیوراسب نام از عظماء اولاد بنی جان و کبراء اقوام ایشان [والی امور سیاسی و ناظم احکام ریاسی آن گروه شد و افواج بنی جان در فرمان او بودند و مطیع و منقاد اوامر و زواجر او. و ملک بیوراسب ملکی بود به شعار اسلام مرتدی و به نور علم و عقل و شریعت و حکمت مهتدی] و دار الملک او جزیره ای بود در بحر اخضر قرب خط استوا، صاعور نام، موضعی فردوس آیین و مقامی متنزه و دل نشین با لطافت هوا و عذوبت آب و اشجار بسیار و ثمار و مروج و مراتع بی شمار.

[روض جرت فیها العیون انیقة أم جنّة من تحتها الأنهار

که در بوستانش همیشه گل است به جوی اندرون لاله و سنبل است^۱

و ملک و اعیان دولت و ارکان حضرت و عامه طبقات اقوام بنی جان و غلبه ای از حیوانات که عصیان بنی آدم نموده بودند، آنجا مقام داشت] (ابن ظافر: ۱۳۹۸: ۶۸/۱).

در قسمتی از عبارات آغازین که افزوده مترجم است، معنای متن در قالب عباراتی متفاوت به آن اضافه شده است، و بخش دیگر آن، درباره شریعت ملک، مربوط به قسمتی است که درباره بعثت پیامبر اسلام^(ص) و گرویدن آدمیان و جتیان به اوست ولی از ترجمه حذف شده است.

۱. بیت فارسی برگرفته از شاهنامه فردوسی است که در گزارش پادشاهی کی کاووس، از زبان رامشگری مازندرانی، در وصف مازندران آمده است. در شاهنامه، به جای «جوی»، «کوه» آمده است:

که در بوستانش همیشه گلست به کوه اندرش لاله و سنبلست

(فردوسی، ۱۳۸۹: ۴/۲)

اصل: و لصغر في عينه ما ذكر من كثرة أصناف بني آدم و الأمم الكثيرة التي ذكر أنها في المدن و القرى و البراري و البلدان (اخوان الصفا، ۱۴۱۲: ۳۷۲/۲).

ترجمه: مصور و مقرر شود كه حيوانات به حسب عدد به مراتب بی نهایت بر انسان زایدند و اعداد ایشان بر بنی آدم از جهت تفاوت صور و اشباح متضاعف و متزاید (ابن ظافر، ۱۳۹۸: ۱۴۱/۱). مفهوم متن با عبارت پردازی کاملاً متفاوت، و کاستی ها و افزودگی ها، ترجمه شده است.

اصل: فخرجوا إلى تلك الجزيرة و طافوا فيها فوجدوها كثيرة الأشجار و الفواكه و الثمار و المياه العذبة و الهواء الطيب و التربة الحسنة و البقول و الرياحين و أنواع الزرع و الحبوب ما تنبتة أمطار السماء و رأوا فيها أصناف الحيوانات من البهائم و الأنعام و الطيور و السباع و الوحوش و الهوام و الحشرات أجمع، و هي كلها متألفة بعضها في بعض، مستأنسة غير متسافره (اخوان الصفا، ۱۴۱۲: ۲۰۴/۲).

ترجمه: و چون مقامی دلگشای و عرصه فرحت فزای یافتند به حکم ملقن خرد و ملهم بخت [حيث قال:

و اذا انتهيت الى السلا مة في مداك فلا تجاوز
بنشین و بیاسای کز این جا خوش تر در عرصه آفاق نیابی جای]

القاء عصاء اقامت نمودند (ابن ظافر، ۱۳۹۸: ۶۹/۱).

عبارات و بیت افزوده متناسب با فحوای متن است. جز این، قسمت ترجمه شده نیز تلخیص و نقل به مضمون شده است.

۲. حذفها

اصل: و كان يبراست الحكيم عادلاً كريماً منصفاً سمحاً يقرى الأضياف و يزوي الغرباء و يرحم المبتلى و يمنع الظلم و يأمر بالمعروف و ينهى عن المنكر و لا يتغى بذلك غير وجه الله تعالى و مرضاته (اخوان الصفا، ۱۴۱۲: ۲۰۵/۲).

ترجمه: و مراسم ترحیب و لوازم تقریب واجب شناخت (ابن ظافر، ۱۳۹۸: ۶۹/۱). با تلخیص و نقل به مضمون ترجمه شده است.

اصل: كل ذلك بمعزل عن هذه الحيوانات، فهذا دليل على أنا أرباب و هي عبيد لنا. و لنا مناقب آخر غير ما ذكرنا، أقول قولي هذا و أستغفر الله لي و لكم. فقام عند ذلك زعيم الطيور و هو الهزار داستان فقال: نعم لعمري... (اخوان الصفا، ۱۴۱۲: ۳۷۴/۲).

کل عبارت، که در ترجمه حذف شده، مربوط به نتیجه سخنان مرد حجازی و اثبات برتری آدم و آغاز سخن هزارستان در ردّ کلام اوست.

اصل: من ذلك بيعنا و شراؤنا لها و إطعامنا و سقيانا لها إذا مرضت و نكسوها و نكفيها من الحر و البرد و ندفع عنها السباع أن تفترسها و نداويها إذا مرضت و ننفق عليها إذا اعتلت و نعلمها إذا جهلت و نخليها إذا أعتيت و نعرض عنها إذا جنت. كل ذلك إشفاقاً عليها و رحمةً لها و تحنناً عليها و كل هذا من أفعال الأرباب بعبيدها و الموالى بخولها. قال الملك للزعيم: قد سمعت ما ذكر، فأني شيء عندك أحب (اخوان الصفا، ۱۴۱۲: ۲/۲۱۴).

ترجمه: گفت این گروه عرضه بیع و شری بنی آدم اند و تعهد آب و علف و مراعات ایشان در زمستان و تابستان و محامات از حیوانات مفترس بر ذمت همت ایشان (ابن ظافر، ۱۳۹۸: ۱/۷۴).
با تلخیص و نقل به مضمون ترجمه شده است.

۳. جابه‌جایی‌ها

اصل: ثم بنوا في سفول الارض الحصون و القرى و المدن و سكنوها (اخوان الصفا، ۱۴۱۲: ۲/۲۰۳).

ترجمه: و ساحت ربع مسکون را آنچه قابل عمارت بود فروکوفته، نبات و حیوان را جهت انتفاع از منافع آن در تحت تصرف خویش در می‌آوردند [و به فرمان جناب ذوالجلال تعالی کبریاؤه بنی‌جان که پیش از بعثت صفی‌الله ابی‌البشر صلوات‌الله و سلامه‌علیه، سطح این کره اغبر آرامگاه ایشان بود، عرضه‌عالم را باز بنی‌آدم پرداخته بودند] (ابن ظافر: ۱۳۹۸: ۱/۶۷-۶۸).
عباراتی که در قلاب قرار گرفته است متعلق به فصل هفتم داستان (ص ۲۸۸) با عنوان «عداوت بین آدمیان» است. ترجمه قسمت پیش از آن نیز دقیق نیست.

۴. نارسایی‌ها و نادرستی‌ها

اصل: فإنتا لا نرغب في محاسن إناثنا و لا إناثنا في محاسن ذكراننا (اخوان الصفا، ۱۴۱۲: ۲/۲۱۲).
ترجمه: ذکور و اناث حیوانات از آن فارغ و مستغنی‌اند (ابن ظافر، ۱۳۹۸: ۱/۷۴).
معنای دقیق‌تر عبارت چنین است: نرها مان به ماده‌ها مان صرفاً به سبب زیبایی ظاهر رغبت نمی‌کنند.

اصل: ... فکیف یأمر الملك العادل في حق هؤلاء الغرباء و ما جوابهم؟ فأمر الملك أن تكون الحيوانات بأجمعهم تحت أوامرهم و نواهيهم و يكونون مأمورين للإنس حتى يستأنف الدور. ثم بعد ذلك حكم حكماً آخر. ثم بعد ذلك قام واحد من خدما الملك و نادى مناد: ألا قد سمعتم معشر الحيوانات بيان هؤلاء الإنس و قبلتم مقالاتهم و رضيتم بذلك، فانصرفوا آمنين في حفظ الله و أمانه (اخوان الصفا، ۱۴۱۲: ۳۷۷/۲).

ترجمه: چون قضیه تداعی و ترافع بدین نمط و منوال و صیغت و نهج به پایان آمد و حیوانات وضوح دلایل و بینات و ظهور براهین و حجّات بنی آدم را گردن اذعان و انقیاد و مطاوعت و متابعت نهادند، ملک تفیذ و امضای مدّعی ایشان واجب شناخت و ارباب استحقاق را بر حقّ خود مظفّر و منصور گردانید و حاضران مجلس به اتفاق دست به دعا برداشتند و گفتند:

ملک را زندگانی جاودان باد	تنش آسوده و دل شادمان باد
به هر کاری نشاط او را قرین باد	به هر جای خدای او را معین باد
همیشه جان او در خرمی باد	همیشه کلام او در مردمی باد
جهانش بنده باد و بخت رهبر	زمانه چاکر و دادار یاور

ملک از صدر دیوان مظالم برخاست و زمان گفت و گوی و داوری انقضا یافت و بساط تداعی و ترافع انطوا پذیرفت (ابن ظافر: ۱۳۹۸: ۱/۱۴۴-۱۴۵).

ترجمه ابن ظافر به کلی با متن عربی متفاوت است. مترجم برداشت خود را از عبارات با بیانی دیگر و در همان قالب قصه گویی، به نظم و نثر، بیان کرده است.

نتیجه

هدف از نوشته حاضر معرفی ترجمه ابن ظافر شیرازی از داستان محاکمه انسان و حیوان، بلندترین داستان رسائل اخوان الصفاست: داستانی تمثیلی که در کنوز الودیعة من رموز الذریعة ابن ظافر آمده که خود ترجمه الذریعة الی مکارم الشریعة راغب اصفهانی است. فهرست نویسانی که تا کنون نسخه های کنوز الودیعة را معرفی کرده اند به این بخش مهم از کتاب که اتفاقاً افزوده مترجم است اشاره نکرده و احتمالاً آن را شناسایی نکرده اند. در این نوشته ضمن مقایسه ترجمه با متن عربی داستان محاکمه از چگونگی درک و دریافت مترجم از داستان، خاستگاه آن، و نحوه انتقال مفاهیم اصلی آن در ترجمه سخن گفته شده است.

مترجم، هرچند به اصل عربی داستان پایبند نبوده، با حفظ آیاتی که پایه استدلال‌های آدمیان، حیوانات و جنیان است و نیز استدلال‌های متن اصلی، فضای محاکمه‌گونه آن را حفظ و حتی تقویت کرده است. مترجم با رسائل اخوان الصفا، که مأخذ داستان است، و نوع اندیشه‌ها و صور بیانی رسائل آشنا بوده است.

مقایسه ترجمه ابن ظافر با متن عربی داستان نشان می‌دهد که مترجم محتوا و مقصود متن را درک و حفظ کرده اما در نحوه بیان و نگارش آن تغییراتی اساسی داده است. در واقع، مترجم به متن اصلی پایبند نبوده و، با حفظ درون‌مایه اصلی داستان، مطالبی را حذف کرده و، به اقتضای متن، پاره‌ای عبارات و ابیات بر آن افزوده است. هدف از حذف برخی قسمت‌ها ظاهراً فقط تلخیص متن بوده است، اما برخی دیگر از آنها جنبه عقیدتی دارند. مترجم در مواردی نیز نثر را به نظم درآورده و یا ابیاتی، به تناسب فحوای کلام، بر متن افزوده است. از طرف دیگر، وی اغلب ابیات متن عربی را حذف کرده است. نتیجتاً، مقدار حذف‌ها از افزوده‌های مترجم بیشتر است.

منابع

- ابن ظافر شیرازی (۱۳۹۸). کنوزالودیعة من رموز الذریعة، ج ۱. مقدمه، تصحیح و تعلیقات: غلامرضا شمسی. تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.
- _____ . کنوز الودیعة فی رموز الذریعة (در ترجمه الذریعة الی مکارم الشریعة). کتابخانه مجلس شورای ملی، نسخه شماره ۲۲۴۲.
- اخوان الصفا (۱۴۱۲ق/۱۹۹۲م). رسائل اخوان الصفا و خلان الوفاء، ج ۲. بیروت: الدار الاسلامیة.
- اخوان الصفا (۱۳۸۷). بستان العقول فی ترجمان المنقول. ترجمه محمد بن محمود بن محمد زنگی بخاری، به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه و ایرج افشار. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- افشار، ایرج. مقدمه - اخوان الصفا (۱۳۸۷)
- بهار، محمدتقی (۱۳۷۳). سبک‌شناسی، ج ۳. تهران: امیرکبیر.
- راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد (۱۳۷۳). الذریعة الی مکارم الشریعة. قم: الشریف الرضی.

- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۴). از کوچه رندان. تهران: سخن.
- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۷۸). تاریخ ادبیات در ایران، ج ۳. تهران: فردوس.
- صفری آق‌قلعه، علی (۱۳۹۲). «کنوز الودیعة من رموز الذریعة». تارنمای مؤسسه پژوهشی میراث مکتوب (آخرین بازنگری ۱۳۹۲) [دسترسی: ۱۸ مرداد ۱۳۹۸]:
<<http://www.mirasmaktoob.ir/fa/news/1680>>.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۹۸). شاهنامه. به‌کوشش جلال خالقی مطلق. چاپ سوم. تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- مایل هروی، نجیب (۱۳۶۴). «ترجمه‌ای کهن از رسائل برادران روشن». فصل‌نامه معارف، شماره ۵: ۱۳۱-۱۴۰.
- المیر، تیمور و غلامرضا شمسی (۱۳۹۴). «تحلیل تأثیر گفتمان حاکمیت در ترجمه الذریعة الی مکارم الشریعة». کهن‌نامه ادب فارسی، پژوهشگاه علوم انسانی، شماره ۳: ۶۱-۸۱.
- معجل‌الحکمة [مؤلف ناشناخته] (۱۳۸۷). به‌کوشش محمدتقی دانش‌پژوه و ایرج افشار. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.